علی اکبر علیزاد

فیلم و فرهنگ

سینما و بستر اجتماعی آن
ساری توماس
ترجمه‌ی مجید اخگر
انتشارات سمت، ۱۳۸۳

اشاره:

گرچه دانش‌شناسایی علمی تغییر و تحولات اجتماع (جامعه‌شناسی) حدوداً یکصد و پنجاه سال بیشتر قدمت ندارد اما به تدریج روشن شد که این علم تازه تأسیس خود با سایر علوم انسانی تازه تأسیس دیگر مانند روان‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. با گسترش علوم مختلف انسانی در قرن بیستم این پیوستگی آشکارتر شد و کم‌کم دانش‌های میان رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی هنر پدید آمد.

در ابتدا، بنا بر یک سنت ادبی، آموزه‌ها و تعالیم جامعه‌شناسی ادبیات بر جامعه‌شناسی هنر به شدت سنگینی می‌کرد اما با رشد و توسعه‌ی پدیده‌ای عجیب به نام رسانه‌های ارتباط جمعی (مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما) مطالعات جامعه‌شناختی هنر در مسیر کاملاً تازه‌ای قرار گرفت که به شدت از یک سو مخاطب انبوه داشت و از سوی دیگر در معرض تغییر و تحولات فن‌آوری تولید و پخش آثار هنری توسط این رسانه‌ها قرار داشت.

از همان ابتدا، دو دیدگاه کلی در خصوص وسایل ارتباط جمعی شکل گرفت، رویکرد نخست کسانی بودند که تحت تأثیر گرایش‌های چپ‌گرایانه سیاسی معتقد بودند که در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری امکانی برای رشد و توسعه‌ی آزادانه‌ی هنر در قالب رسانه‌های ارتباط جمعی وجود ندارد و این رسانه‌ها، افکار مخاطبان را به سوی یکسان‌سازی فرهنگی که شکل دیگری از پدیده‌ی فاشیسم سیاسی است، پیش می‌راند. در مقابل، رویکرد دوم که به لحاظ سیاسی جزو دمکرات‌های لیبرال و در پاره‌ای مواقع نزدیک به مواضع دموکرات‌های رادیکال بودند، می‌کوشیدند در چارچوب آرمان‌های فردگرایانه‌ی نظام سرمایه‌داری به نقد موقعیت و جایگاه این رسانه‌ها بپردازند.

سینما به عنوان مهم‌ترین رسانه‌ی ارتباط جمعی از سوی هر دو رویکرد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. اما از حدود دو دهه پیش رویکرد تازه‌ای مطرح شده است که فمینیست‌ها هستند. این رویکرد تازه در قالب گرایش‌های مختلف به نقد و بررسی سینما اقدام کرده است.

کتاب فیلم و فرهنگ که پیش روی خوانندگان قرار دارد کوشیده است براساس زمینه‌ی اجتماعی هنر به طور کلی و به طور خاص سینما به معرفی جایگاه این هنر ـ صنعت پیچیده بپردازد. ترجمه‌ی این گونه آثار، گرچه از موضعی محدود اما مؤثر درباره‌ی سینما است اما می‌تواند گامی مهم جهت آشنایی بیشتر فارسی‌زبانان با مطالعات سینمایی باشد.

کتاب ماه هنر

نقد جامعه‌شناختی سینما، مسئله‌ای است که در قیاس با سایر حوزه‌های فیلم و فرهنگ، کمتر مورد بحث قرار گرفته است. حتی در دنیای انگلیسی زبان نیز این حوزه، حوزه‌ای نیست که مدت طولانی موردتوجه منتقدان و نظریه‌پردازان قرار گرفته باشد. ساری توماس در کتاب فیلم و فرهنگ (ترجمه‌ی مجید اخگر / سمت / ۱۳۸۳) می‌کوشد از رهگذر مقالاتی گزیده، سینما را در بستر اجتماعی خود مورد بحث قرار دهد. بحث اصلی وی آن است که سینما نظیر سایر هنرها در انتقال مفاهیم و تعالیم اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. مسئله‌ی فیلم به عنوان هنر و فیلم به عنوان صنعت دو رویکردی است که از همان ابتدا و در هرگونه بحث از سینما رخ می‌نماید. به واقع ایده‌ی فیلم به عنوان هنر از دهه‌ی ۱۹۵۰ با ظهور نظریه‌پردازان سینما در پس از جنگ جهانی دوم و سپس با توسعه‌ی روزافزون رسانه‌ی تلویزیون و انواع و اقسام برنامه‌های آن، پا به عرصه‌ی حضور گذاشت. همان طور که ساری توماس در مقدمه‌ی کتاب خویش اشاره می‌کند، به رسمیت شناساندن سینما به عنوان هنر توسط نظریه‌پردازان برجسته‌ای مانند کراکوئر و آرنهایم، پیامدهایی آشکار به همراه داشت: سیل آثار نظری توسط نظریه‌پردازان جدیدی که به بحث در باب انواع مسائل فیلم از جمله فرم، محتوا، فلسفه، نقد و تحلیل، زیبایی‌شناسی، سبک و الی آخر می‌پرداختند و به تبع آن نادیده گرفتن برخی از جنبه‌های دیگر این رسانه که شاید مهم‌ترین‌شان جنبه‌ی جامعه‌شناختی فیلم و صنعت سینما است:

«شناخت فیلم به عنوان هنر باعث کم توجهی به سایر جنبه‌های این رسانه در ادبیات سینمایی شده است، به خصوص جنبه‌ی جامعه‌شناختی که محققان ارتباطات جمعی عمدتاً از این دیدگاه به موضوع پرداخته‌اند. تنها معدودی از نویسندگان با دیدگاهی توصیفی، تجربی یا تاریخی ـ جامعه‌شناختی به سینما می‌پردازند؛ رهیافتی که در آن، هنر به عنوان یک ساخت اجتماعی مطرح می‌شود نه به عنوان موضوعی برای ارزش‌گذاری نقادانه.» (همان، ص ۱۰)

موضع اصلی کتاب *فیلم و فرهنگ* اثبات این نکته است که «سینما چیزی نیست مگر فرآیند و محصول جهان اجتماعی که جدای از آن نمی‌توان آن را به درستی درک کرد.» (همان، ص ۱۱). البته مشکل اصلی این دیدگاه این است که در حد تحلیلی جزء نگر باقی می‌ماند و از درک ساختار هنری فیلم عاجز است. نقد درونی و زیبایی‌شناسانه‌ی سینما و در عین حال قرار دادن یا حتی تبیین و توصیف آن در چارچوب اجتماعی، موضوع اصلی کتاب ساری توماس نیست، اما دست کم در چند مقاله‌ی خواندنی کتاب، نمونه‌ای از این نوع نقد را می‌توان یافت که مقالات پل ساریس (همان، ص ۲۲۹) و جیمز ام. لینتن (همان، ص ۲۵۳) از آن جمله‌اند.

موضع دیگری که کتاب خواهان بررسی آن است، این نکته است که فیلم مانند سایر اشکال هنری به قلمرو زندگی روزمره تعلق دارد، بنابراین، تحلیل جامعه‌شناختی فیلم به هیچ وجه «مانع از لذت بردن از [تماشای] فیلم نیست، بلکه لذت حاصل از آن را ارتقا می‌بخشد.» (همان،ص ۱۱۰) از نظر توماس، سینما به نحوغیرقابل تفکیکی در پیوند با ۱) نهادهای اجتماعی (تولید و صنعت)، ۲) رمزگان اجتماعی (قراردادهای فرم و محتوا)، و ۳) نقش‌های محل اجتماعی (تهیه‌کننده، نمایش‌دهنده، بیننده) است. بنابراین، حذف زمینه‌ی اجتماعی آن تنها مانع درک فیلم می‌شود.

موضع اصلی‌تر و جالب‌تر کتاب، مسئله جدایی تحلیل‌های ارزش‌گذارانه (تجویزی) از تحلیل‌های توصیفی است. دیرزمانی است که نقد فیلم به درک اهمیت این گونه تحلیل‌های توصیفی پی برده است، هر چند توصیف یک شیء ضرورتاً به معنای دوری از تفسیر و نقد آن نیست. درواقع، تحلیل توصیفی با اخذ پیش‌فرض‌های نظریِ

مختص خود، تمرکز خود را از صرفِ ارزش‌گذاری به توضیح و تشریح پدیده‌ها، کارکرد آنها و درک کلیت اشیا معطوف می‌کند. بنابراین دعوی دیگرِ ساری توماس اخذ همین دیدگاه توصیفی است:

«... تمامی تحلیل‌های فیلم ضرورتاً نباید به تجویز چیزی بپردازند، یعنی نصیحت در این باره که چگونه باید فیلم را ساخت یا ارزش‌گذاری کرد. تحلیل‌های توصیفی نیز لازم است، تحلیل‌هایی که کمتر به نقد، بلکه بیشتر به مداقه در اینکه فیلم چگونه کارکردش را ایفا می‌کند، بپردازند. تحقیق توصیفی در راستای دستیابی به نتیجه‌گیری‌هایی حرکت می‌کند که وابسته به گوناگونی قضاوت‌ها نیستند، هرچند این نتیجه‌گیری‌ها و روش‌ها و ابزارهای دستیابی به آنها در معرض قضاوت عموم قرار می‌گیرند و به محض ارائه داده‌هایی متقن‌تر کنار گذاشته می‌شوند.» (همان، ص ۱۲)

کتاب به سه بخش تقسیم شده است: بخش اول با نام «صنعت» به سازمان‌دهی و ساخت و کار اقتصاد فیلم می‌پردازد و از چشم‌اندازی اقتصادی ـ اجتماعی و تاریخی به آن نگریسته می‌شود. بنابراین پرداختن به تاریخ موجز سینما و تأثیر متقابل عوامل اقتصادی بر آن، مقوله‌ی تولید فیلم و سازمان‌بندی آن، محتوای عمده این بخش را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم، تحت عنوان «شکل و محتوا» با تأکید بر این نکته که فیلم به عنوان یک نظام ارتباطی چگونه کار می‌کند یا معنا می‌دهد، حاوی مقالاتی از سل ورث، جان کری، ویوین سوبچک، ریچارد چالنن و وارن بَس است. مسأله‌ی زبان فیلم، قراردادهای داستانی، مردم‌شناسی فیلم و خصیصه‌های ژانری محور این بخش را تشکیل می‌دهد. و سرانجام، بخش سوم، کتاب با نام «تماشاگران»، به مباحثی نظیر مسأله‌ی تأویل و نقش آن در ادراک فیلم، ماهیت تجربه‌ی دیدن فیلم، قومیت، تماشاگر و فیلم و تجربه‌ی اجتماعی سینما می‌پردازد.

در پایان، باید خاطرنشان کرد که کتاب *فیلم و فرهنگ* برای اولین بار در زبان فارسی، مباحثی از جامعه‌شناسی سینما را که پیشتر چندان موردتوجه مترجمان ما قرار نگرفته بود، مطرح می‌کند و بدین لحاظ، کتابی مفید برای دانشجویان جامعه‌شناسی و سینما است. شاید همان گونه که مترجم در مقدمه‌ی کتاب خود امیدوارانه اشاره کرده است، این کتاب بتواند، به پی‌گیری مباحثی جدی در زمینه‌ی جامعه شناسی سینمای ایران، فارغ از واپس زدن یا شیفتگی‌های معمولی که منتقدان ایرانی فیلم نسبت به آن دارند، باشد، و در عین حال، موجب مطرح کردن مباحث جدیدی درباره‌ی سینمای ایران گردد. بالاخره این که مایلم به ترجمه‌ی روان و سلیس مجید اخگر از این کتاب اشاره کنم که تجربه‌ی خواندن این کتاب را لذت‌بخش‌تر کرده است.

شاهین سرکیسیان، بنیانگذار تئاتر نوین ایران
به اهتمام جمشید لایق، غلامحسین دولت‌آبادی، مینا رحمتی
انتشارات هدف صالحین

شاهین سرکیسیان را می‌توان درشمار اولین معماران تئاتر ملی ایران نامید. او، نخستین کسی است که به اجرای متون ایران رونق داد و شماری از مهم‌ترین سردمداران تئاتری از جمله برشت، چخوف و ... را به تئاتر ایران معرفی کرد. کتاب حاضر ضمن ارائه‌ی تصویری از سرکیسیان به تئاتر ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۵ می‌پردازد. کتاب حاوی گفت‌وگوها، یادداشت، نامه و مقاله‌های متنوعی است که یا به قلم سرکیسیان به چاپ رسیده یا درباره‌ی او نوشته شده است که در این اثر در چهار بخش ارائه می‌شود.

سیری کوتاه در تاریخچه‌ی تئاتر نوین ایران، گزیده‌ای از فهرست نمایشنامه‌های ترجمه یا اجرا شده توسط سرکیسیان و سالشمار زندگی او، بخش نخست کتاب را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم، گفت‌وگوهایی را دربرمی‌گیرد که درباره‌ی سرکیسیان و وضعیت تئاتر آن روزگار در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است.

سرکیسیان از زبان خودش، سومین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد. این بخش به دو گفت‌وگو با او، اظهارنظر شخصیت‌های ادبی درباره‌ی تئاتر آناهیتا، یادداشت‌ها، طرح‌ها، نامه‌ها و بیش از ۱۵ نوشته سرکیسیان اختصاص یافته است. این نوشته‌ها درباره‌ی نویسندگان، هنرمندان و تئاتر است که بخش عمده‌ای از آنها در مجله‌ی هنر نمایش هنرهای زیبای کشور، هفته‌نامه ستاره یا ماهنامه‌ی تئاتر آناهیتا به زبان فارسی و هفته‌نامه‌ی ادبی لاسمن ایران یا ژورنال در تهران که به زبان فرانسه در دهه‌ی ۳۰ به چاپ رسیده است.

در این نوشته موضوعاتی چون تئاتر پیشرو، تئاتر آنریش، پیدایش تئاتر مدرن جهان، تئاتر مدرن انگلستان، شرح حال جورج برناردشاو، چخوف در فرانسه و ... مورد توجه قرار گیرد.

آخرین بخش کتاب نیز یادبودنامه‌ی شاهین سرکیسیان است که با یادداشت‌هایی از مسعود فقیه، عباس جوانمرد، بهمن فرهی و گزارشی از مراسم یادبود سرکیسیان در باشگاه آرارات در آذر ۴۵ و تصاویری از او با طرح صحنه‌ی نمایش روزنه آبی، ماکت چند نمایش و آرامگاه وی در گورستان ارامنه همراه شده است.

کتاب، می‌تواند تصاویری تقریباً روشن از رخدادهای تئاتر ایران در سال‌های دور، افراد مهم و مؤثر و تلاش‌های بی‌نتیجه برای پی‌ریزی تئاتر ملی به دست دهد.